

درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

موضوع کلی: قاعده حرمت اهانت به مقدسات
موضوع جزئی: ادله قاعده_ دلیل سوم و چهارم و پنجم و بررسی آن‌ها
تاریخ: ۱۵ اسفند ۱۳۹۶
مصادف با: ۱۷ جمادی الثانی ۱۴۳۹
جلسه: ۶

﴿ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین ﴾

خلاصه جلسات گذشته

تا اینجا دو دلیل بر حرمت هتک مقدسات ذکر کردیم، یک دلیل عقلی بود که دو تقریر داشت و دلیل دوم یک قیاس استثنایی بود و بعد به مناسبت آن بحث از آیه ۱۰۸ سوره انعام پیش آمد، ملاحظات و نکاتی درباره این آیه مطرح بود که عرض کردیم و عرض شد که از برخی از این ادله اجمالاً تعمیم حکم حرمت به هتک مقدسات مطلقاً استفاده می‌شود نه خصوص مقدسات فی الدین و حرمت فی الدین بلکه مقدسات عند کل قوم می‌تواند بر اساس این ادله حرام باشد.

دلیل سوم: اجماع

برخی ادعای اجماع بر حرمت هتک ما هو من حرمت الله و شعائر دین کرده اند، البته دایره اجماع منحصر در مقدسات دین اسلام و شعائر دینی است، کسی اجماع بر هتک حرمت مطلق مقدسات را ادعا نکرده است، این اجماع البته در واقع اجماع و اتفاقی است که از اجماع در برخی از اموری که در دین محترم و مقدس هستند انتزاع شده است، در چند مورد ادعای اجماع شده است:

۱. ادعای اجماع بر حرمت تنجیس مساجد و ادخال نجاست مسریه به مساجد، گفته شده حرمت نجس کردن مسجد و داخل کردن نجاستی که سرایت می‌کند به مسجد اجماعی است. دلیلی هم که برای آن ذکر کرده اند این است که مستلزم هتک مسجد است یعنی حرمت تنجیس به خاطر حرمت هتک است، یعنی کأن از نظر صغروی این را مصداق هتک دانسته اند که اینگونه هم هست و نجس کردن مسجد به یکی از نجاسات هتک محسوب می‌شود، یا مثلاً گفته‌اند ادخال نجاست غیر مسریه به مسجد جایز است به شرط اینکه مستلزم هتک نباشد، این حاکی از این است که حرمت هتک نسبت به مساجد را یک امر مفروغ عنه و مسلم دانسته اند و همچنین حرمت ما یستلزم الهتک را یک امر مسلم دانسته‌اند، گفته‌اند: چیزی که خودش هتک مسجد محسوب شود و چیزی که مستلزم هتک مسجد باشد، این حرام است و ادعای اجماع بر این شده است، قهراً اگر بخواهیم از این ادعای اجماع در ما نحن فیه استفاده کنیم می‌توانیم الغای خصوصیت کنیم یعنی باید بگوییم حرمت هتک به خاطر خصوصیت مسجد نیست، یعنی اینگونه نیست که مسجد خصوصیت داشته باشد، مسجد از این بابت هتک آن حرام است که از محترمت فی الدین و شعائر دین است.

۲. یک مورد دیگر که اتفاق بر حرمت هتک آن است، حرمت هتک مؤمن است، حیاً و میتاً، مؤمن بر اساس روایات احترام دارد، هتک حرمت او چه در حال حیات و چه در حال ممات حرام است، این هم اتفاقی است.

۳. یکی دیگر از امور مورد اتفاق حرمت هتک مشاهد مشرفه است، از خانه خدا و مسجد الحرام گرفته و مسجد النبی تا هر جا که به عنوان یک مکان شریف و بقعه متبرکه محسوب می‌شود.

لذا از مجموع این اتفاقات و ادعاهای اجماع یک اتفاق و اجماع نسبت به حرمت هتک مقدسات دینی و شعائر دینی استفاده می‌شود، قهراً وجه حرمت هتک مقدسات و محترمات دینی هم روشن است، هتک چیزی که عند الله محترم است در واقع هتک خود خدا محسوب می‌شود، هتک شعائر دینی هتک خداوند است که عقل آن را قبیح می‌داند، البته این بخش یعنی ملازمه هتک حرمت الله با هتک خود خدا یک امر عقلی است و عقل هم هتک خداوند و مولا را قبیح می‌داند، ما با این بخش آن کاری نداریم، عمده ادعای اجماع در مورد حرمت هتک ما هو من حرمت الله و شعائر دینی است.

بررسی دلیل سوم

باید دید این اجماع و اتفاق اعتبار دارد یا خیر؟

به طور کلی اجماع اگر مستند به یک دلیل روشن باشد مدرکی می‌شود و اجماع مدرکی یا محتمل المدرکیه بناء علی المشهور معتبر نیست هر چند برخی معتقدند اجماع اگر مدرکی و محتمل المدرکیه هم باشد لطمه ای به اعتبار آن نمی‌خورد. اما بنا بر اینکه اجماع مدرکی یا محتمل المدرکیه معتبر نیست چه بسا این اجماع را نمی‌توانیم بپذیریم، چون هر چند موارد بسیاری در فقه وجود دارد که هتک آنها جایز نیست، اگر ما این مصادیق را کنار هم قرار دهیم یک وجه مشترکی بین این مصادیق وجود دارد، و آن اینکه همه اینها از امور محترمه محسوب می‌شوند، یعنی ما از مجموع اینها می‌توانیم استفاده کنیم که آنچه که نزد خداوند محترم است، هتک آن جایز نیست، اینها در این جهت مشترک هستند که جز محترمات هستند، و إلا مؤمن با مشاهد مشرفه و مساجد و ... وجه دیگری برای اشتراک ندارد. حکمی هم که روی عناوین رفته و هتک و اهانت به آنها را جایز ندانسته این را هم ما می‌توانیم واقعاً بدست بیاوریم که در واقع دارند حکم را روی عنوان محترمات فی الدین می‌برند.

اما مسئله مدرکی بودن یا محتمل المدرکی بودن را هم با توجه به اینکه به طور خاص در مورد هر کدام دلیل اقامه شده، نمی‌توان از آن گذشت، در همه این موارد و مصادیق حرمت هتک مستند به یک دلیل خاص است، پس اگر ما یک عنوانی را از همه اینها انتزاع کنیم، تحت عنوان محترمات و مقدسات دین، با توجه به اینکه در مورد هر یک از اینها دلیل خاصی وجود دارد در واقع آن ادله می‌شوند مستند حرمت هتک مقدسات، بر این اساس، اجماع دلیل مستقلی محسوب نمی‌شود. لذا به نظر ما علی‌رغم اینکه اجماع را بعضی پذیرفته اند و قاطعانه آن را به عنوان چیزی که لایمکن انکاره اظهار کرده اند ما نمی‌توانیم این را مستقل از آن ادله به عنوان یک دلیل بپذیریم.

سوال:

استاد: تنقیح مناط نیست بلکه اتفاق بر مصادیق ما را به سوی آن عنوان کلی هدایت می‌کند. وقتی این جهت معلوم شد دیگر فرق نمی‌کند، کأن آن عنوان مورد اتفاق قرار گرفته است. پس در واقع ما از مصادیق به عنوان هدایت می‌شویم.

به هر حال اجماع به عنوان دلیل مستقل نمی‌تواند در اینجا مورد استناد قرار گیرد، هر چند این اجماع هم وجود دارد ولی چون مدرکی است دیگر دلیل مستقل نیست، چون اجماع باید به نحوی باشد که ما از نفس این اتفاق کشف رأی معصوم کنیم، در حالی که اگر ما در اینجا کشف رأی معصوم می‌کنیم به خاطر نفس این اتفاق نیست، بلکه ادله آن روشن است یا حداقل احتمال اینکه مستندات و ادله این امور باشد وجود دارد.

سوال:

استاد: خیر، این غیر از اجماع است، آن یک ارتکاز و سیره عقلایی است آنچه که ما در رابطه با اجماع مورد ادعا ملاحظه می‌کنیم اجماع در چند مورد است، یعنی می‌گویند از این اجماعات، ما اجماع بر هتک حرمت مقدسات دینی را استفاده می‌کنیم. نه اینکه اجماع از نظر زمانی قبل یا بعد بوده است، بلکه به این معناست که مستندش آن هست یا آن نیست و این از عبارات و کلمات کسانی که ادعای اجماع کرده‌اند و تفحص و جستجوی که خود شخص می‌کند بدست می‌آید که این ادعا و نظری که اینها داده‌اند مستند به چه چیزی است.

دلیل چهارم: ضرورت دین

دلیل چهارم ضرورت دین است، از جمله اموری که بر حرمت هتک مقدسات به آن استناد شده، این است که حرمت هتک مقدسات من ضروریات الدین، منظور از ضروری دین یعنی اینکه امر کاملاً واضح، بدیهی و روشن است و دلیل نمی‌خواهد، وقتی شما به همه متدینین در همه فرق اسلامی رجوع کنید، این یک امر قطعی نزد آنها محسوب می‌شود، مانند وجوب نماز که مطالبه دلیل برای آن نمی‌شود و همه آن را پذیرفته‌اند، این نیز یک امری است که در بین همه متدینین وجود دارد، مثل اینکه مسلمانی را به نماز خواندن می‌دانند و نماز خواندن را واجب می‌دانند به حدی که آن را از بدیهیات و واضحات شمرده‌اند که دیگر برای آن مطالبه دلیل نمی‌کنند.

در مورد حرمت هتک مقدسات هم گفته شده که این از واضحات است و کاملاً روشن است والشاهد علی ذلک اینکه حتی در ذهن نساء و صبیان هم این امر وجود دارد، پس ضروری دین یک دلیل دیگر بر حرمت هتک مقدسات است.

سوال:

استاد: در تقریر اول دلیل عقل گفتیم عقل می‌گوید استخفاف ما هو المحترم عند المولی ملازم با استخفاف خود مولی است و استخفاف مولی عند العقل قبیح است و کسی که این کار را انجام دهد مستحق عقاب است و مذمت می‌شود و استحقاق عقاب نسبت به یک فعل و مذمت آن مستلزم حرمت فعل است، این استدلال عقلی بود، در اینجا می‌گوییم اصلاً بدیهی است، این که گفته می‌شود از ضروریات است مثل وجوب نماز و وجوب خمس، یعنی این امر اینقدر بین مسلمین نسل به مطرح شده که جز مسلمات دانسته شده و کسی مطالبه دلیل برای آن نمی‌کند و بدیهی شمرده شده است.

سوال:

استاد: حرمت هتک ما هو المحترم فی الدین، هتک ما هو من حرمت الدین و حرمت الله، کاملاً واضح و ضروری و بدیهی است، یعنی دیگر کسی سوال از دلیل آن نمی‌کند، کسی نمی‌پرسد چرا این چنین است، و کاملاً مفروغ عنه و روشن و واضح دانسته می‌شود.

بررسی دلیل چهارم

این دلیل یعنی ضروری دین بودن بعید نیست که پذیرفته شود، هرچند معلوم است این دلیل فقط نسبت به مقدسات دینی است، چون ما داریم به ضروریات دین استناد می‌کنیم، لذا حرمت هتک مقدسات نزد اقوام دیگر ضروری دین نیست، پس این دلیل فقط اثبات می‌کند حرمت هتک مقدسات دینی را.

پس از این چهار دلیل که تا به حال ذکر کردیم دلیل اول و دوم، مجموعاً با توضیحاتی که پیرامون آن داده شد می‌تواند حرمت هتک مقدسات هر قومی را اثبات کند، دلیل سوم یعنی اجماع قابل اشکال است، دلیل چهارم هم اثبات حرمت هتک می‌کند اما فقط در خصوص مقدسات دینی و شعائر دینی.

سوال:

استاد: اصلاً بحث و استدلال همین است، این اجماعی که می‌گویند این است که در این موارد مستند کرده اند حرمت هتک را به اینکه اجماعی است که هتک حرمت جایز نیست، عرض ما این بود که وقتی می‌گوید اجماعی است که هتک حرمت جایز نیست و مفروغ عنه دانسته شده، این اجماع اولاً اجماع منقول است، خود منقول بودن هم یک مسئله است، ثانیاً اگر هم آن جهت را ندیده بگیریم، بالاخره می‌خواهیم بگوییم این هتک حرمت که می‌گوید جایز نیست، این چگونه استفاده شده و از کجا بدست آمده است؟ چون چنین چیزی در شریعت نداریم، یکوقت می‌گوید این ضروری دین است که این یک دلیل مستقل است، یکوقت می‌گوید ما این را از همین موارد و مصادیق انتزاع کردیم، اگر این را بگوید مدرکی می‌شود.

دلیل پنجم: ارتکاز و سیره متشرعه

دلیل دیگری که در این مقام ذکر شده ارتکاز ذهنی و سیره قطعی متشرعه است، این غیر از مسئله ضروری دین است، می‌گویند در ذهن متشرعه این یک امر ارتکازی است.

سوال:

استاد: هر دو، هم سیره عملی و هم کأن در عمق ذهن و فکر متشرعه این مسلم دانسته شده است که هتک حرمت مقدسات جایز نیست.

مثل آنچه در توضیح ضروری دین گفته شد که حتی در ذهن زنها و بچه‌هاست که هتک محترمت جایز نیست. یعنی می‌خواهد بگوید حتی زنهایی که در صحنه اجتماع حضور ندارند و شاید چندان با این امور سرو کار ندارند اما آنها هم هتک مقدسات و محترمت دینی را تقبیح می‌کنند و اگر کسی مرتکب این کار بشود او را انکار می‌کنند، مثلاً اگر کسی نسبت به یک مسجد یا مشهد مشرفی کاری انجام دهد که هتک محسوب شود، مثلاً آب دهان داخل مسجد بیندازد این

مورد انکار واقع می‌شود. این به خاطر همان ارتکاز ذهن متشرعه است، و حتی مثال می‌زند و می‌گوید اگر کسی در حرم ائمه سیگار بکشد او را از این کار منع می‌کنند.

البته از یک نکته نباید غافل شد و آن اینکه بعضی از اموری که از دید مردم هتک است، در واقع هتک نیست، اینجا ممکن است در مصداق یک اختلاف و حتی افراط صورت بگیرد، یعنی به مرور زمان بعضی از کارها ممکن است در مسجد و مشاهد مشرفه هتک تلقی شود ولی در واقع نباشد، ما با قطع نظر از افراط‌هایی که در این رابطه صورت گرفته، می‌توانیم بگوییم اجمالاً نفس عنوان کلی هتک از دید متشرعه حرام است، یعنی این ارتکاز ذهنی آنها می‌باشد، و ما حتی اگر نسبت به بعضی از مصداق هم اشکال داشته باشیم تأثیری در آن مسئله نمی‌گذارد، اینکه متشرعه یا زن‌ها و یا بچه‌ها و یا مردان نسبت به یکی از موارد نظر خاصی دارند و آن را هتک به حساب می‌آورند اما فی الواقع ممکن است هتک نباشد، این تأثیری روی اصل مدعا نمی‌گذارد که بالاخره تردیدی نیست که عدم جواز هتک محترمت یکی از مرتکبات ذهنی متشرعه است.

بررسی دلیل پنجم

علی ای حال مسئله ارتکاز متشرعه از اموری است که اگر نگوییم دلیل، ولی به عنوان یک قرینه و شاهد و مؤید می‌تواند مورد استفاده قرار بگیرد، قهراً این دلیل هم مانند دلیل قبلی نهایتاً اثبات می‌کند هتک حرمت مقدسات در محدوده دین و حرمت فی الدین را، اما اینکه بخواهیم به نحو مطلق از آن استفاده کنیم، این قابل استفاده نیست.

«والحمد لله رب العالمین»